

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

**بررسی تطبیقی درونمایه‌های اجتماعی مشترک در شعر فروغ فرخزاد و
سعاد الصباح (با تکیه بر رویکرد زنانه) (علمی - پژوهشی)***

دکتر علی اصغر حبیبی

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

دکتر علی اکبر احمدی چناری

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

زهره بهمدی

کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه زابل

چکیده

مسایل اجتماعی از دیر باز به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های هر انسان متعهد به جامعه خویش، مورد توجه و اهتمام شاعران بوده و از اصلی‌ترین درون‌مایه‌های شعری معاصر محسوب می‌گردد. در این میان، شاعران زن نیز به عنوان نیمی از جامعه، توجه ویژه‌ای به اجتماع پیرامون خود، بویژه مسایل زنان داشته‌اند که باید فروغ فرخزاد در شعر فارسی و سعاد الصباح را در شعر عربی از این دست انگاشت. مسایلی همچون دفاع از حقوق انسان‌ها، مبارزه با مردسالاری حاکم بر جامعه، انسان دوستی و عدالت‌خواهی، احقاق حقوق انسان و زن، احیای هویت زن و دفاع از کیان زنان، مبارزه با نابسامانی‌های اجتماعی از جمله تبعیض بین زن و مرد در جوامع مردسالار، آزادی‌خواهی و... از دل مشغولی‌های اصلی آن‌هاست. به جهت وجود قرابت‌های بسیار میان بن‌مایه‌ها و مضامین اجتماعی اشعار ایشان،

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۱۱/۱۵
dr.aliasghar.habibi@gmail.com
ahmadichenari54@yahoo.com
z.behmadi@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۱۳
نشانی پست الکترونیکی نویسندگان:

این پژوهش سر آن دارد تا به بررسی تطبیقی مسایل اجتماعی مشترک مطرح شده در اشعار این دو شاعره پردازد و بیان می‌دارد که این دو از جمله شاعرانی هستند که دردهای جامعه را کاملاً احساس کرده و با شعر خود به مبارزه با نابسامانی‌های اجتماعی پرداخته‌اند.

واژه‌های کلیدی: فروغ فرخزاد، سعاد الصباح، جامعه، زن، مسایل اجتماعی.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

بخش وسیعی از تجربه‌های انسان مربوط به امور مشترک و دل مشغولی‌هایی است که از سطح دغدغه‌های فردی عبور کرده و با رهایی از گستره مرزهای آفرینش شخصی و هنری در بستری بس بزرگ‌تر به نام جامعه تعریف می‌شوند. شاعران در جامعه قشری هستند که امکان تجربه‌های ذهنی را بیشتر می‌یابند و شاخک‌های حسی و فکری آن‌ها نسبت به چالش‌های پیرامون به طور قابل ملاحظه‌ای حساس و کنشگر است. حداقل در دوران کنونی، نمی‌توان پذیرفت فردی در جایگاه شاعر نسبت به دردهای فراوان عمومی که حاشیه‌های امنیت فردی انسان‌ها را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد، بی تفاوت باشد. از طرفی، شعر یکی از ابزارهایی است که زنان شاعر با استفاده از آن مشکلات هم‌نوعان خود را در سطح جامعه انعکاس می‌دهند. نگرش به زن به عنوان جنس دوم و بی‌ارزش شمردن حقوق اجتماعی او در کنار نادیده انگاشتن حق تعیین سرنوشت از معضلاتی می‌باشد که نه تنها گریبان‌گیر زنان در جوامع جهان سومی از جمله ایران و کویت است، بلکه حتی در جوامع پیشرفته غربی نیز از عمده مسایل چالش برانگیز قلمداد می‌شود، امری که ریشه در تفکرات قدیمی نظریه پردازان غربی دارد؛ آن‌گونه که "ارسطو" «اعلام کرد، مؤنث به دلیل فقدان پاره ای خصوصیات، مؤنث است و "توماس آکویناس" قدیس عقیده داشت که زن، مرد ناقص است» (سلدن، ۱۳۸۷: ۲۵۳). نویسنده کتاب "راهنمای نظریه ادبی معاصر" بیان می‌دارد که «نویسندگان و خوانندگان زن، همواره ناگزیرند بر خلاف جهت جریان شنا کنند» (همان)؛ زیرا جریان ادبی رایج همان نگرش و سلطه تفکر مردانه بر اجزای هر تولید ادبی است. جریانی که مقابله با آن، منجر به

شکل‌گیری موجی اجتماعی، فرهنگی، هنری و ادبی در حمایت از حقوق از دست رفته زنان شده است که به نام "فمینیسم" شناخته می‌شود.

در چنین شرایطی، زنان روشنفکر از جمله شاعران زن، برای تغییر وضع موجود اقدام می‌کنند که ماحصل آن آفرینش اشعاری انتقادی است. از طرفی، دامنه حساسیت‌های اجتماعی در شعر معاصر فارسی و عربی نیز بازتاب وسیعی پیدا کرده و به حیطة آزادی‌خواهی از طریق کنش فکری در برابر نابسامانی‌های عمومی کشیده شده و برخی از شاعران معاصر را بر آن داشته تا از تمرکز بر دلمردگی‌ها و مویه‌های فردی چشم‌پوشی نمایند و بر دغدغه‌های بزرگ اجتماعی متمرکز شوند.

به واسطه وجود ابعاد و مضامین مشترک اجتماعی در شعر معاصر فارسی و عربی، نگارندگان این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی تطبیقی مسایل اجتماعی در شعر دو شاعر ایرانی و کویتی، فروغ فرخزاد و سعادت‌الصباح می‌پردازند. خوانش تطبیقی مسایل اجتماعی در شعر فروغ فرخزاد و سعادت‌الصباح به عنوان دو شاعره از دو زبان فارسی و عربی، در مرحله بعدی به بررسی تطبیقی ادبیات زنان ایران و کشورهای عربی منجر می‌شود و نهایتاً به ارائه اشتراکات فرهنگی این دو قوم می‌پردازد.

۱-۲- سؤالات تحقیق

جستار پیش روی می‌کوشد تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- شعر فروغ فرخزاد و سعادت‌الصباح تا چه حد انعکاس‌دهنده مسایل اجتماعی پیرامون آنهاست؟
- ۲- جنبه‌های اشتراک میان درونمایه‌های اجتماعی در شعر فروغ فرخزاد و سعادت‌الصباح کدام است؟
- ۳- درونمایه‌های اجتماعی متفاوت در شعر فروغ فرخزاد و سعادت‌الصباح کدام است؟

۱-۳- پیشینه تحقیق

در زمینه مضامین شعر فروغ فرخزاد و سعاد الصباح-به صورت جداگانه- و همچنین، مقایسه شعر شاعره‌های ایرانی و عربی و غیر عربی، پژوهش‌های صورت پذیرفته است. از آن نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: کتاب‌های "قراءة فی شعر سعاد الصباح" (سعید فرحات) که اشعار رومانیتیک و اجتماعی شاعر در آن بررسی شده است. "عزف علی اوتار مشدوده" (سیل راغب) و "صورة الواقع العربی فی شعر سعاد الصباح" (سمیر فرحان) که در این دو کتاب مسائلی همچون وطن، جامعه و زنان در شعر شاعره بررسی شده است. همچنین، مقالات: "تأثیر زبان و اندیشه فروغ بر شعر غادة السمان" (حسن اکبری بیرق) "جلوه‌های تمرد در اشعار فروغ و غادة السمان" (مهین حاجی زاده) "مقایسه مضامین شعری فروغ و غادة السمان" (کامران شاه مرادیان) "ارزیابی زنانه گوی در شعر غادة السمان بر اساس مبانی شعر فروغ فرخزاد با دیدگاه تطبیقی" (سولماز مظفری) که جملگی به بررسی تطبیقی شعر فروغ و غادة السمان پرداخته اند. "بررسی تطبیقی پدیده حزن و اندوه در اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد" (صلاح الدین عبدی). "زمان در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه" (رضا ناظمیان). اما بر اساس بررسی‌های نگارندگان این جستار، تاکنون، پژوهشی مبسوط درباره مضامین اجتماعی مشترک میان فروغ فرخزاد و سعاد الصباح صورت پذیرفته است.

۲- بحث

۲-۱- فروغ فرخزاد

در ارزیابی شعر فروغ، با اشعار دو شاعر از دو دنیای متفاوت روبرو هستیم، شاعری با سه مجموعه شعر "اسیر"، "دیوار" و "عصیان" و "شاعر تولدی دیگر" و "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد". «فروغ در دوره نخستین شاعری، زنی عاطفی، احساساتی و درگیر هیجان‌های سطحی عشق و نومییدی حاصل از آن بود. حضور فروغ در سال ۱۳۳۱ با انتشار مجموعه شعر اسیر، حادثه‌ای در شعر زنانه ایران بود. او ارزش‌های سنتی، اجتماعی و مرزبندی‌های سنتی جنسیت را نادیده گرفت و با ذهنی سرکش از عشقی ممنوع در جامعه‌ای اخلاق‌گرا و سنتی، از تجربه‌های عاطفی زنانه سخن گفت» (کراچی، ۱۳۷۶: ۹۳).

"دیوار" دومین مجموعه شعر فروغ در همان فرم و با مضامینی مشابه دفتر اول است. سومین مجموعه شعر او "عصیان" تلاشی برای گریختن و یافتن است. اشعار "توگدی دیگر" نشان‌دهنده یافتن راهی تازه و جهش از دنیای محدود فردی به عرصه وسیع اجتماعی است. فروغ در این مرحله تصویرگر واقعیت‌هایی شد که آن‌ها را دریافته بود. او در مجموعه "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" شاعری مترقی، آگاه، اجتماعی و در اوج کمال شعری خویش بود (همان: ۹۹).

شعر فروغ را در واقع، باید زندگی‌نامه او دانست. تنهایی، اندوه، حس شکست در زندگی، حسرت بر گذر دوران کودکی و نوجوانی، مبارزه با برخی سنت‌های موروثی جامعه، سرکشی و عصیان در برابر مرد، از اساسی‌ترین مضامین شعری او به شمار می‌رود (ناظمیان، ۱۳۸۹: ۲۰۸). به واسطه همین نوجویی، عصیان و نادیده انگاشتن قراردادهای جامعه است که از همان ابتدا شعرش در محافل ادبی و غیر ادبی با عکس‌العمل‌هایی مواجه شد (جلالی، ۱۳۷۲: ۳۱۴). او نخستین زنی است که در شعر فارسی روش تازه‌ای برای بیان فردیت خود برگزید. شعر او در عین حال که بسیار انسانی، معصوم و زلال است، نگرش انسان را به مفاهیمی چون زن، جامعه و سرگشتگی انسان معاصر معطوف می‌کند.

۲-۲- سعاد الصباح

دکتر سعاد الصباح شاعره و نویسنده آزاداندیش کویتی متولد ۱۹۴۲ میلادی در عراق است. میهن دوستی، اهتمام ویژه به حقوق انسان‌ها و دغدغه‌های بشری، آزادی بیان، دفاع از حقوق زنان و احیای هویت او در مشارکت درس‌نویشت کشور را باید از اصلی‌ترین دغدغه‌های وی انگاشت که در شعرش بیشترین انعکاس را داشته است (الصباح، ۱۳۸۳: مقدمه مترجم و مدنی، ۱۳۸۵: ۶۴ و ذوالقدر، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸). او علی‌رغم موانع و فشارهای بسیار جامعه بسته و مردسالار کویت، به عنوان اولین شاعره مطرح کویتی (۱) نقش ارزشمندی در پیشرفت ادبیات کویت و بویژه ادبیات زنانه کویت داشته است (خلف، ۱۹۹۲:

۷) شعرهای او بازتاب درد و رنجی مضاعفند. رنج انسانی که می‌داند و رنج زن بودن. رنج زنی که بار گران دانستن را در جامعه‌ای ناآگاه بر دوش خویش می‌کشد، زنی که می‌خواهد زن باشد، عاشق باشد، اما مقهور تعاریف نباشد. وی از جمله شخصیت‌های اندیشه‌ساز و متفکر معاصر در دنیای عرب است که پیرامون مسایل اجتماعی و سیاسی عرب دیدگاهی عمیق و دقیق دارد (مقدم: تاریخ دسترسی ۱۳۸۵/۲/۱۲). از ویژگی‌های شعری او، کاربرد اسالیب نو و زبان ساده در بیان واقعیت‌های ملموس جامعه را می‌توان نام برد (عیسی، ۲۰۰۲: ۶۷).

۲-۳- مسایل اجتماعی مشترک در شعر فروغ فرخزاد و سعادت‌الصباح

۲-۳-۱- زن و جامعه

۲-۳-۱-۱- نگاه جامعه به زن

زن تا پیش از انقلاب مشروطه در ایران و قبل از نهضت‌ها و جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی قرن اخیر در کویت و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگ و ادبیات، نه از حق ابراز عقیده برخوردار بود و نه در جایگاه در خور توجهی قرار داشت. اما شروع این نهضت‌ها در حقیقت زنگ بیداری‌ای بود برای زنان از حق محروم مانده که جنبشی را آغاز نمودند و این امر سببی شد تا زن‌ها به حقوق خود و خانواده و اجتماع آگاهی یابند و خود را از زنجیر اسارت جوامع مرد سالار رهایی بخشند.

شعر فروغ اعتراض به سرسپردگی و پرستش قدرت است. او نگران "دیوار عروسک‌ها" است و با ثبت زندگی دردمندان عروسک‌های کوچکی، تاریخ سرگذشت زنانی را می‌سراید که در اجتماعی فاسد، زشت و بیمار، توانایی اندیشیدن از آن‌ها سلب شده و چون عروسکی کوچکی باید آلت دست و خاموش باشند:

می‌توان بر جای باقی ماند / در کنار پرده، اما کور، اما کر / ... / می‌توان هم چون

عروسک‌های کوچکی بود / با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۴۵)

فروغ به توصیف چهره زنان جامعه‌ای غیر آرمانی می‌پردازد که در پناه مظاهر سیاسی وقت تغییر هویت داده‌اند، زنانی مصرفی در نظامی سرمایه‌داری که به یاری ظاهر زنانه،

ادّعای زن بودن دارند. تعمیم مسایل به ظاهر شخصی در جمع و توصیف مادر و خواهری که خویشاوند همگان ماست، نشان دهنده شناخت ژرف اجتماعی فروغ از حضور زن در جامعه پیرامونش است:

او خانه اش در آن سوی شهر است / او در میان خانه مصنوعیش / با ماهیان قرمز مصنوعیش / و در پناه عشق همسر مصنوعیش / و زیر شاخه های درختان سیب مصنوعی / آوازه های مصنوعی می خواند / و بچه های طبیعی می سازد / او هر وقت که به دیدن ما می آید / و گوشه های دامنش از فقر باغچه آلوده می شود / حمام ادکلن می گیرد (همان: ۳۶۲).

همچنین، شاعر از درد جامعه ای می نالد که زن در آن مورد ستم واقع شده و او را فقط برای استفاده ابزاری، هوس و عشرت می خواهند؛ فروغ در این شعر آشکارا بر نگاه ابزاری که نسبت به زن در جامعه حاکم است، می تازد، جامعه ای که زن را موجود بی روحی می داند که خالی از اندیشه و تفکر است:

به او جز از هوس چیزی نگفتند / در او جز جلوه ظاهر ندیدند / به هر جا رفت در گوشش سرودند / که زن را بهر عشرت آفرینند (همان: ۲۷)

سعاد نیز در شعر زیر بسان همتای ایرانی اش، از شرایط حاکم بر زن و نگاه کالا گونه به او ناراضی است و به نیابت از همه زنان کشورش به طور خاص و تمام زنان جهان به طور عام، بیان می دارد از این که مانند یک زمین مزروعی، ملک شخصی، مجسمه ای مرمرین و ابزاری در دست مرد و در جهت خواسته ها و لذت های او باشد، ناراحت و دلخسته است:

از قصه های عشق و اخبار عاشقانه / خسته شده ام / دلخسته ام از دوره ای که / زن را مجسمه ای مرمرین می انگارد / چرا مرد مشرقی / وقتی زنی را می بیند / نصف حرفش را فراموش می کند / چرا مرد شرقی / زن را مثل یک تکه شیرینی / و جوجه کبوتر می بیند / چرا از درخت قامت زن / سیب می چیند و به خواب می رود! (۲) (سعاد الصباح، ۱۳۸۳: ۶۳)

شاعر از جامعه ای سخن می گوید که زن علی رغم عشق پاکش توسط مردان به استعمار رفته است و از این که مرد عشق و محبت فراوان او را نمی فهمد و فرعون وار او را مانند یک زمین مزروعی مورد استفاده قرار می دهد، سخت آشفته و ناراحت است و خطاب به او می سراید:

اگر می دانستی چقدر دوستت دارم... مانند فرعون با من رفتار نمی کردی... و شرایط خود را مانند فاتحان / بر من تحمیل نمی کردی... مرا به گونه یک زمین مزروعی / مورد استفاده قرار نمی داری / مانند همه مالکان... (سعادت الصباح، الف) (۹۳:۱۳۷۸)

۲-۳-۱-۲- دفاع از حقوق زن در جامعه و آزادی خواهی

یکی از موضوعات مهم و مورد توجه در شعر بانوان شاعر در دوره معاصر، موضوع حقوق زن است. در بسیاری از آثار بانوان شاعر که نگاه عاشقانه به زن در آن‌ها برجسته گردیده، می توان نوعی ذهن کجی به چالش‌های اجتماعی و تناقضات عمومی را استنباط کرد و به نوعی باید اشعارشان را "ماینفستی زنانه" در دفاع از حقوق به ناحق پایمال شده نیمی از افراد جامعه شان دانست.

فروغ نسبت به مسایل اجتماعی دوره خود دیدی حساس و انتقادی دارد. یکی از درگیری‌های او با قوانین و عرفیاتی است که در مجموع، به ضرر زنان است. او گاهی در مقام یک زن عاصی و سرکش و از طرفی، روشنفکر که حاضر نیست به زندگی عادی و مظلومانه زن ایرانی تن در دهد، با قوانین و عرف درگیر می شود و این یکی از زمینه‌های اصلی شعر اوست. نامه او به مدیر "مجله امید ایران" که در آن آرزوی خود را درباره زنان بیان کرده است، نشان دهنده بینش و شیوه تفکر او در سال‌های ۳۳-۱۳۳۲ است؛ «آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آن‌ها با مردان است. من به رنج‌هایی که خواهرانم در این مملکت و در اثر بی‌عدالتی‌های مردان می‌برند، کاملاً واقف هستم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آن‌ها به کار می‌برم» (فرخزاد، ۱۳۳۴: ۲۸).

او در چهارپاره "به خواهرم" که در آن مقصود از خواهرم تمام زنان ایرانی و حتی زنان شرقی است، زنان را به مبارزه برای آزادی، ظلم‌ستیزی و انتقام‌جویی از مردان زورگو دعوت نموده و آن را به تمام زن‌هایی که در حسرت آزادی اند، تقدیم می‌کند:

خیز از جای آزادی خویش خواهر من ز چه رو خاموشی

خیز از جای که باید زین پس خون مردان ستمگر نوشی (همان: ۸۱)

سعاد نیز همچون فروغ، در شعرش در پی آزادی زنان است. این بانوی پیشگام، با وجود مواجهه با بازدارنده های زیاد اجتماعی و فرهنگی چنبره زده بر کویت، یک تنه به این حصارهای مانع از آزادی بیان زنان زد و تحوّل بس شگرف در جهت پیشرفت حرکت‌های آزادی خواهانه زنان ایجاد نمود.

او خود را مادیان سرکش و خنجری می‌داند که خواهان آزادی و مبارزه با تحجّر و خرافاتی است که مردان زورگو برای محدود کردن زنان به آن دامن می‌زنند و تا از بین بردن این خرافات و شاید هم عامل گسترش آن (مرد ستمگر) آرام نخواهد گرفت:

من زنی خلیجی هستم / که نیمی از اندامم ماهی است / و نیمی دیگر، زن.. / من..نی..
رباب.. و قهوه تلخ هستم.. / من کره مادیان سرکشی‌ام / که با سم‌هایش سرود آزادی را
می‌نویسد / من خنجر آبی رنگ دریایی هستم که هیچ گاه / تا از بین بردن خرافات،
استراحت نمی‌کند (سعادالصباح (الف)، ۱۳۷۸: ۷۱)

او در شعر زیر، به جای اشاره مستقیم به زورگویی‌ها و ظلم‌های مردان ظالم و قوانین مردانه، به گونه ای هنرمندانه از نمادهایی چون: تندرهای، طوفان‌ها و خفاش‌ها بهره می‌گیرد و به جای تصریح به دوره استعمار زنان از عبارت "عصر پیت حلبی" استفاده می‌کند و می‌سراید:

از آن چه که درباره من گفته شده است، خنده‌ام می‌گیرد / و افکار عصر پیت حلبی را
نمی‌پذیرم / و نیز منطق عصر پیت حلبی را / می‌مانم و در بالاترین قله‌ها آواز سر می‌دهم / و

یقین دارم که تندرهای از بین می‌روند... و طوفان‌ها... و خفّاش‌ها... و می‌دانم که همه این‌ها در آستانه زوالند / و آن منم که باقی می‌مانم (همان: ۲۵).

فروغ به عنوان یک زن در پی آزادی زنان جامعه ای است که از سر تا پای آن را خودخواهی مرد در بر گرفته است و از مرد می‌خواهد که او را از زندان خواری و تحقیر رهایی بخشد، تا صدایش را به گوش تمام مردم عالم برساند:

به لب‌هایم وزن قفل خموشی / که من باید بگویم راز خود را / بیا ای مرد، ای موجود خودخواه / بیا بگشای درهای قفس را / اگر عمری به زندانم کشیدی / رهاکن دیگرم این یک نفس را / بیا بگشای در تا پر گشایم / به سوی آسمان روشن شعر (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۳۷).

سعاد نیز بسان همتای ایرانی اش، در راستای تحقق آزادی، شعر را چون سلاحی به کار گرفته تا بر جامعه‌ای که همیشه او را قربانی فرهنگ و قانون پادشاهی و قبیله‌ای کرده است، بشورد. واژه «هزارمین» بار نیز اشاره به این نکته دارد که آزادی‌خواهی زنان از قدیم بوده و هزاران بار تکرار شده است:

ای فنودال / که سوار بر اسب روی شاه‌رگ‌های دستانم می‌تازد / و کلیدهای عمر مرا به دست می‌گیرد / و لب‌های مرا لاک و مهر می‌کند / برای هزارمین بار به تو متوسل می‌شوم / که آزادی فریاد کشیدن را به من بدهی (سعادت‌الصباح (الف)، ۱۳۷۸: ۹۱).

شاعر معتقد است که مورد استعمار مرد واقع شده و خواهان آزادی است و بیان می‌دارد که حضور ظالمانه مرد در تمام ابعاد زندگی اش بسان غل و زنجیر بر دست و پای او عقاب بسته است و ملتسمانه خواهان رهایی یافتن از این قید هاست:

دست به دامن تو می‌شوم / که بین آینه‌ام... و چهره‌ام / بین قد و قامت... و سایه‌ام / بین انگشتانم... و کاغذم / بین فنجان قهوه... و بین لبانم / بین پیراهن خوابم... و ملحفه‌های رختخوابم / نایستی... / این استعمار نیست که هرگز تحمل نخواهم کرد... (همان: ۸۳)

۲-۳-۱-۳- هنجارشکنی و ایستادگی در برابر سنت و عرف جامعه

مردسالار

یکی از ویژگی‌های اجتماعی دوره شاعری فروغ و سعاد، تسلط فرهنگ مردمحورانه و روحیه ستیزه جویانه زنان شاعر در برابر مردان است. آن‌ها زنانی هستند در جامعه‌ای سنتی

که عشق به ایشان شهامت سنت شکنی می دهد. این دو یاغی مرد ستیز در شعرشان، ارزش های سنتی، اجتماعی و مرزبندی های سنتی جنسیت را نادیده گرفته، با ذهنی سرکش از عشقی ممنوع در جامعه ای اخلاق گرا و سنتی، از تجربه های عاطفی زنانه سخن می گویند.

فروغ در شعر خود به عنوان نماینده تمام زنان شرقی و جهان سومی، تمام تلاش خود را به کار گرفت و علیه این بیداد، علم عصیان برداشت:

من دلم می خواهد / که به طغیانی تسلیم شوم / من دلم می خواهد / که بیارم از آن ابر بزرگ / من دلم می خواهد / که بگویم نه نه نه! (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

وی در برابر شکست ها و ناسازگاری ها شکیبا بود و داوری دیگران را چندان بهایی نمی داد. او در شعر زیر به ایستادن در برابر هنجارهای جامعه ای مردسالار دعوت می کند، به فکر چاره اندیشی است و سکوت و توقف را جایز نمی داند:

وقتی که سوسک سخن می گوید / چرا توقف کنم؟ / همکاری حروف سربی بیهوده است / همکاری حروف سربی / اندیشه حقیر را نجات نخواهد داد (همان: ۳۷۴).

شاعر در جامعه مردسالار، کاسه صبرش لبریز شده، از زندان بان خود (مرد) می خواهد برای یک لحظه هم که شده از قفس محدودیت های او آزاد باشد:

بیا ای مرد، ای موجود خودخواه / بیا بگشای درهای قفس را / اگر عمری به زندانم کشیدی / رها کن دیگرم این یک نفس را (همان: ۳۶).

سعاد نیز بسان فروغ، بیشتر اشعار اجتماعی اش را به مبارزه با مرد، مردی که همواره زن را برای شهوت و استفاده ابزاری می خواهد، اختصاص داده است، اما شعرش فقط اعتراض است، بدون این که راه حلی پیشنهاد کند، شعر او بیشتر شبیه انتقام از مردهاست، تا نقد جامعه مردسالار، بنابراین، ابزار تولید بینش و آگاهی نیست.

او در برابر جامعه مردسالار که سخن گفتن، نوشتن و عاشق شدن را مخصوص مردان می‌داند، سر به شورش می‌نهد، مقاومت می‌کند، سخن می‌گوید، عاشق می‌شود، در دریای نوشتن شنا می‌کند و غرق نمی‌شود و به سوی آزادی زنان حرکت می‌کند:

می‌گویند: / سخن، امتیاز مرد است... / تو ای زن، دیگر حرف مزین!! / عشق ورزی هنر مردان است... / و تو ای زن، عاشق مشو!! / نوشتن دریای ژرفی است / و تو ای زن، در آن غرق مشو... / ولی من بسیار عاشق شده‌ام... / بسیار شنا کرده‌ام... / در برابر همه دریاها مقاومت کردم و غرق نشدم (سعادت‌الصباح (الف)، ۱۳۷۸: ۱۵).

وی عقاید حاکم بر جامعه را در مورد زن بر نمی‌تابد و برخورد اجتماع با زن را نشانی از عقب‌ماندگی می‌داند و برای هر چه بهتر به تصویر کشیدن این عقب‌ماندگی به رسم عرب جاهلی در زنده به گور کردن دختران اشاره می‌کند و آن را به سخره می‌گیرد:

می‌گویند: / من با شعر خود دیوار فضیلت را در هم کوبیده‌ام / و این فقط مردانند که شاعر هستند / آخر مگر ممکنست شاعره‌ای در قبیله به دنیا بیاید /؟؟ / من بر همه این ژاژخواهی‌ها می‌خندم / و کسانی که در عصر جنگ ستارگان، می‌خواهند زنان را زنده به گور بکنند، به سخره می‌گیرم... / و از خود می‌پرسم: / چگونه آواز خواندن مردان حلال است / و صدای زنان رذیلت می‌شود؟ (همان: ۱۷).

سعادت با فراخوانی داستان‌های هزار و یک شب، گریز از قواعد حاکم بر این داستان‌ها را نماد عبور از جامعه سنتی و مردسالار می‌داند و با این کار از سنت شکنی و مبارزه با قوانین و عرفیات موجود در جامعه سلطه‌گر و شورش سخن می‌گوید و این هنجار شکنی و شورش را رویدادی مثبت دانسته، خواهان تبریک گویی است:

من زنی خلیجی هستم / که از کتاب هزار و یک شب گریخته‌ام / و همچنین فرمان‌های قبیله / و سلطه مردگان / و کسی که تا وقتی با تست... / حرکت تاریخ و جادیت زمین را به مبارزه می‌طلبد / من درخت خرما می‌طلبم / و زنی که راه‌های مسالمت‌آمیز را رد می‌کند / پس به شورش من تهنیت بگو... (همان: ۶۹).

آن گونه که اشاره شد، اعتراض به نظام مردسالاری از اصلی ترین بن مایه های شعری دو شاعر است. فروغ و سعاد به عنوان نمایندگان تمام زنان جامعه خویش، به قوانین دست و پا گیر جامعه مردسالار در مورد زنان و همچنین، گردنکشی و غرور مردان و تفاوت بسیار بین مردان و زنان اعتراض می کنند. سعاد در شعر زیر با تکیه بر بیانی پارادوکس گونه که بر پویایی کلامش افزوده است، می گوید که زن در آن جامعه پر و بال بسته و روی گرفته و ناشناس است و اجازه هیچ کاری ندارد، اما مرد آزاد و مشهور است:

ای دارای اعصاب آرام.. تو ثابت هستی/ و من دور خود می گردم.. / زمین زیر پای من، همیشه آتش گرفته است/ و زمین زیر تو مخمل است و ابریشم/ من محافظه کارم و تو جسور/ من پر و بال بسته ام و تو در پروازی (سعاد الصباح، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

در شعری دیگر، شاعر همچون شعر پیشین با تأکید بر حالتی دو گانه میان زن و مرد، در درونش بر بُعد درگیری و پویایی درامی اثر خود می افزاید. او از ستیز دریای زنانگی اش با دریای مردانگی که پر از راهزنان دریایی است، از ستیز امواج دریای مردانگی با سواحل ماسه ای زنانگی، از ستیز جنگل های زنانگی با باران های استوایی مردانگی، سخن می گوید:

در اندرون من، دو دریا با یکدیگر در مبارزه اند/ دریای زنانگی متوسط من / و دریای مردانگی تو.. / که با مین ها و راهزنان دریایی انباشته است.. / و آبریان وحشت آفرین.. / امواج تو.. و سواحل ماسه ای من / جنگل های من.. / و باران های استوایی تو .. (همان: ۸۵).

فروغ نیز، با ابراز ناخشنودی از شرایط موجود زن شرقی، بیان می دارد که از دید یک مرد، شکست زن و محدودیت او در برابر مردسالاری و آزادی لجام گسیخته و افراطی مرد، در جامعه ای که همه چیزش به نفع مردان است، یک قانون تلقی می شود و معشوق شاعر (مرد شرقی) با این کار، قانون گریز ناپذیر قدرت را تأیید می کند:

معشوق من / او با شکست من / قانون صادقانه قدرت را / تأیید می کند / او وحشیانه آزاد است / او مردی است از قرون گذشته / یادآور اصالت زیبایی (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

۲-۳-۲- عشق به انسانیت و بشریت

فروغ عشقی وسیع به مردم داشت، غمخوار نوع بشر بود. خواهرش پوران از او شنیده بود که می گفت: «می دونی؟ من حس می کنم قلبم به اندازه تمام دنیاست و به همه دنیا و همه مظاهر زندگی عشق می ورزم» (کراچی، ۱۳۷۶: ۲۸). او این احساس همدردی و عاطفه ژرف را در اشعارش منعکس کرد و اندوه خوار جامعه‌ای بود که کسی به فکر گل‌ها، ماهی‌ها و باغچه تنهانش نیست:

کسی به فکر گل‌ها نیست / کسی به فکر ماهی‌ها نیست / کسی نمی‌خواهد / باور کند
که باغچه دارد می‌میرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که ذهن باغچه دارد
آرام آرام / از خاطرات سبز تهی می‌شود (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۳۵۷).

باغچه نماد محل رویش و به کمال رسیدن، موطن و زادگاه آدمی است. باغچه در شعر فروغ نماد و رمز «محیط و جامعه شاعر است، جامعه‌ای که ارزش‌های انسانی در آن مثل گل‌های در شرف زوال و ماهی‌های روی در تباهی روز به روز بی‌رنگ‌تر می‌شود» (پورچافی، ۱۳۸۴: ۲۶۱).

او مردمان عادی، مخصوصاً زنان ساده‌ای را که به امور جاری زندگی خود مشغولند، دوست دارد و با تأکید بر بُعد مادری زن، «زنی را کامل می‌داند که ساده باشد، زندگی کند، رخت بشوید، غذا بپزد، بچه بزاید و شیر دهد و خیاطی کند و... او معنای واقعی و ارزش زن بودن و لذت زن بودن را تازه فهمیده و از آن‌ها می‌خواهد او را پناه دهند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۱۶-۲۱۷):

مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل / که از ورای پوست، سرانگشت‌های نازکتان / مسیر
جنبش کیف آور جنینی را / دنبال می‌کند / و در شکاف گریبانتان، همیشه هوا / به بوی شیر
تازه می‌آمیزد (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۸۴).

سعاد نیز بسان همتای ایرانی خود، هیچ‌گاه در قبال مسایل بشریت و دردهای انسان‌ها بی تفاوت نیست. از این رو، نسبت به مرگ کودکان لبنان و غصب شدن زنان خشمگین

است و با شخصیت بخشی به زمین از آن نیز می خواهد که همراهش خشمگین شود؛ زیرا عمق فاجعه بسیار است:

در لبنان کودکانی می میرند/ و ناموس هایی غصب می شوند.../ ای سرزمین، خشمگین شو/ و زمین را هیچ چیز جز خشم نتواند کاشت.. (سعاد الصباح (الف)، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

او زنی کویتی است با تکیه بر حس ملی گرایانه عربی. مردم عرب را به عنوان بخشی از انسان های هستی دوست دارد و هرگاه اوضاع اسف بار عرب ها بعد از آن شکوه گذشته به ذهنش خطور می کند، طاقت از کف داده، بی درنگ به گریه می افتد:

من دختر کویت هستم/ هرگاه وضع امروز عرب ها به خاطر من/ خطور می کند، به گریه می افتم.. (همان: ۱۷۹).

۲-۳-۳- جامعه و شرایط نامساعد اجتماعی

۲-۳-۳-۱- اوضاع نامساعد اجتماعی

در جامعه ای که بافت فرهنگی آن آمیزه ای از دروغ، تظاهر و فساد باشد، شاعر به عنوان یک پدیده روشنگر در تلاش است تا نابسامانی و نادانی را از میان بردارد. فروغ با این که خود محصول جامعه ای نابهنجار است، اما به سبب منش خاص خود در برابر فرهنگ مسلط مقاومت کرده، نوعی جدایی درونی را با چنین فرهنگی احساس می کند. وی بدینانه جامعه خود را ترسیم می کند و جامعه و محیط پیرامونش را لانه ماری خوفناک و وهم انگیز می داند. ابراز محبت افراد این جامعه چیزی جز نفاق و دورویی نیست:

من از جهان بی تفاوتی فکرها و حرف ها و صداها می آیم/ و این جهان به لانه ی ماران مانند است/ و این جهان پر از صدای حرکت پای مردمی است/ که هم چنان که تو را می بوسند/ در ذهن خود طناب دار تو را می بافند (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۳۳۶).

شاعر در شعر "آیه های زمینی" که دارای انعکاس تورات است (جلالی، ۱۳۷۲: ۳۶۳)، نبود ایمان، پاکی، صداقت، اوج جنایت و بی شرمی را در جامعه سرتاسر تیره روزی ترسیم می کند. شاعر با ارائه تصاویر تماماً سیاه و تیره از تمدن مادی بشر امروز، در عالم شاعری،

شعرش را به ساحل قصیده معروف "سرزمین ویران" شاعر انگلیسی زبان "تی اس الیوت" می‌رساند. «او با انتشار آیه‌های زمینی پیام خودش را صادر کرد و نشان داد که درست مثل الیوت نسبت به جهان دیدی "اپوکالیپسی" دارد. یعنی دیدی زنهار دهنده است و فرجام بدی را برای جهان می‌بیند» (همان: ۳۶۴). او بسان همتای آمریکایی تبار خود، هیچ امیدی به بازگشت معنویت و هر آنچه خوب است، ندارد، زیرا پیامبران که نمادی از پیشگامان جامعه هستند، به علت غلبه نیروهای مادی بر نیروهای معنوی، گریخته‌اند. او با تکیه بر اصل معکوس نمایی و پارادوکس، سردمداران و مدعیان دموکراسی و تساوی حقوق در جامعه را به استعاره، پیامبرانی می‌خواند که رسالت آنان ویرانی و تباهی انسان‌هاست:

در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون می‌داد / زن‌های
باردار / نوزادهای بی‌سر زاییدند / و گاهواره‌ها از شرم / به گورها پناه آوردند / چه روزگار
تلخ و سیاهی... / پیغمبران... / از وعده گاه‌های الهی گریختند... / خورشید مرده بود، و فردا /
... مردان گلوی یکدیگر را / با کارد می‌دریدند / و در میان بستری از خون / با دختران نابالغ /
همخوابه می‌شدند (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۶۸).

در چنین اوضاع نامساعدی، شاعر با حالتی وحشت زده و هراسناک به زندگی خیره شده است و به زوال و نابودی می‌نگرد:

چگونه ایستادم و دیدم / زمین به زیر دو پایم ز تکیه گاه تهی می‌شود (همان: ۲۸۳).
سعاد نیز گرفتار بدبینی و بدگمانی نسبت به جامعه است و دیدگاه انتقادی او در اشعارش تا حدودی جلوه گر است. او نسبت به شرایط حاکم بر کویت بدبین و دلگیر است و با کاربرد عبارت "زمان خراب" مفهوم و مضمون شعر "سرزمین ویران" یا همان "سرزمین خراب" را تداعی می‌کند و از آن برای ترسیم اوضاع نامساعد جامعه عرب بهره می‌گیرد. او فقط زبان به انتقاد می‌گشاید و راهکاری برای بهبود اوضاع ارائه نمی‌دهد:

ای ناصر بزرگ / از اعراب مپرس / اینان در صنعت دشنام دادن استاد شده‌اند / و در
جریان مذاکرات از ناخن و نیش مدد می‌گیرند / ملت‌های خود را با آتش و دشنه در

محاصره گرفته‌اند/ ای ناصر بزرگ.. / مرا ببخش.. / در زمان خراب چیزی ندارم بگویم.. (سعاد الصبّاح، ۱۳۷۷: ۲۰۳).

اما فروغ در این جامعه سیاه، تنها راه را تسلیم ناپذیری دانسته، مخاطبش را به حرکت و تلاش دعوت می‌کند، چراکه به نتیجه تلاش‌هایش امیدوار است و معتقد است که برای حل مشکل باید چاره‌اندیشی کرد:

چرا توقف کنم، چرا؟ پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند... در سرزمین قد کوتاهان/ معیارهای سنجش/ همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۳۷۵).

فروغ در شعر "دیدار در شب" از سکوت در شهر یاد می‌کند. سکوتی که نشانگر جو خفقان آلود و عدم عدالت اجتماعی و... می‌باشد. او مردم را به اندیشه وا می‌دارد تا آگاهانه به اطراف بنگرند. در این شهر زنده‌های امروزی "تفاله‌های یک زنده‌اند"، یعنی از حقیقت خود مسخ شده‌اند و ستاره‌ها (خوبان و مدافعان حقوق انسانی) به شهر دیگری کوچ کرده‌اند:

من فکر می‌کنم که تمام ستاره‌ها/ به آسمان گمشده‌ای کوچ کرده‌اند/ و شهر، شهر چه ساکت بود/ من در سراسر طول مسیر خود/ جز با گروهی از مجسمه‌های پریده رنگ/ و چند رفتگر/ که بوی خاکروبه و توتون می‌دادند/ و گشتیان خسته خواب آلود/ با هیچ چیز روبرو نشدم (همان: ۲۷۶).

سعاد در شعری با کاربرد تصاویری همچون فروغ، به ترسیم عواقب ناگوار اجتماعی جنگ می‌پردازد و جنگ و خونریزی را یکی از عوامل بروز شهرهای سوخته، ویرانی زمین، بی تفاوتی مردم خویش و در پی آن، ایجاد فاصله و جدایی میان ایشان می‌داند، اما بازهم خبری از ارائه راهکار برای برون رفت از این بحران اجتماعی پیش روی نمی‌نهد:

آیا گربه‌ای زخمی؟ / یا ستاره ای گم شده؟ / یا اشکی لال؟ / یا یک کشتی کاغذی / با گذشت روزگار / کجا دیگر همدیگر را ملاقات خواهیم کرد؟ / در میان ما شهرهای

سوخته‌ای وجود دارد/ و ملتی لگدکوب شده.. / و بین ما جنگی خونین و بی‌حاصل برپاست... (سعاد الصَّبَّاح، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

۲-۳-۳-۲- بازنمایی ناهنجاری‌ها و سیاهی‌های جامعه

فروغ در مواردی نسبت به برخی از مردم نظری بدبینانه دارد؛ مردمی که فقط به فکر خود هستند و جز این، همه چیز برایشان یکسان است، "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" آگاهی هنرمندی است که شناختی ژرف از زمانه خویش دارد: من از جهان بی تفاوتی فکرها و حرف‌ها و صداها می‌آیم/و این جهان به لانه ماران مانند است/و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمی است/که هم‌چنان که تو را می‌بوسند/در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند(فرخزاد، ۱۳۸۱: ۳۳۶).

او مردمانی را که زندگی عادی دارند، دوست دارد، اما بر عکس این مردمان ساده، لبه تیز حمله او متوجه روشن‌فکران پویشی است که چیزی جز نفاق و ریا نمی‌دانند.

شعر سعاد الصَّبَّاح نیز بسان آینه ای است که ناهنجاری‌ها، سیاهی‌ها و دورویی‌های جامعه در آن انعکاس می‌یابد. بدین جهت، شاعر صراحتاً به سکوت، چاپلوسی، ریا و نفاق شاعران در برابر ظلم و تبعیض قدرتمندان اعتراض می‌کند:

چه کسی شمشیر آبدار را از گردن ما بر می‌دارد؟/ ای روزگار پر از ریا و دورویی/ و چهارگانگی.. و پنج‌گانگی/ و صنعت‌گران.. و حرفه‌ای‌ها.. / استفرغ به حلقوم رسیده است .. / مرگ بر همه تنظیم کنندگان... (سعاد الصَّبَّاح(الف)، ۱۳۷۸: ۲۳۳-۲۳۱).

فروغ نیز همچون سعاد به جامعه فاسد با دیدی منفی نگاه می‌کند و در ترسیم فساد حاکم بر جامعه و عوامل بستر ساز و گسترش این فساد، جامعه را مردابی می‌داند که حشرات فساد در آن تخم‌ریزی می‌کنند:

- «چه می‌تواند باشد مرداب/ چه می‌تواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فساد/ افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده رقم می‌زنند/ نامرد، در سیاهی/ فقدان مردیش را پنهان کرده است/ و سوسک سخن می‌گوید» (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۳۷۴).

شاعر به شرایط جامعه و مردم ناامید و بدبین است و جو را خفقان آلود توصیف می کند و مردم زنده را تفاله و ظاهر یک انسان می گوید و به صورتی خاص زمان و زمانه خویش را به باد انتقاد می گیرد و آن ها را به اندیشه و امید دارد تا آگاهانه به اطراف بنگرند:

آیا شما که صورتتان را / در سایه نقاب غم انگیز زندگی / مخفی نموده اید / گاهی به این حقیقت یأس آور / اندیشه می کنید / که زنده های امروزی / چیزی به جز تفاله یک زنده نیستند (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۷۶).

سعاد نیز تصویرگر اوضاع ناگوار جامعه ای است که در آن زن از هیچ ارزشی برخوردار نیست. وی با عبارت های تند و نگاهی بدبینانه، شرایط زنان در جامعه را به نقد می کشد و به هیچ وجه از شرایط حاکم بر زندگی زنان در کشور پادشاهی کویت راضی نیست:

این کشور من است که زنان را خورده است / و خوشبخت آرمیده ... / زیر تازیانه های آفتاب سوزان ... / این کشور واق واق است ... که فکر را مصادره می کند (سعاد الصباح (ب)، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

۲-۳-۴- عدالت خواهی و ظلم ستیزی

فروغ فرخزاد به سبب گرایش فمینیستی در اشعارش، در مسأله عدالت اجتماعی نیز بیشتر اشعارش درباره پایمال شدن حقوق زنان از جمله عدالت اجتماعی می باشد. وی فضای جامعه را سرشار از بی عدالتی و بی اعتمادی می داند، حتی قانون نیز به نوعی علیه اوست و این امر بیش از پیش بر حس بدبینی شاعر نسبت به جامعه و شرایط حاکم بر آن می افزاید:

وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود / و در تمام شهر / قلب چراغ های مرا تکه تکه می کردند / وقتی که چشم های کودکانی عشق مرا / با دستمال تیره ی قانون می بستند (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۳۵۳).

شاعر در چنین جامعه ای منتظر یک ناجی است و در خواب می بیند کسی می آید که بساط بی عدالتی را بر می چیند و عدالت گستر است؛ چرا که از نظر او همه باید به طور مساوی از همه چیز برخوردار باشند:

- من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید/ ... و نان را قسمت می‌کند/ و پیسی را قسمت می‌کند/ و باغ ملّی را قسمت می‌کند/ و شربت سیاه سرفه را قسمت می‌کند/ و روز اسم نویسی را قسمت می‌کند/ و نمرهٔ مریضخانه را قسمت می‌کند... (همان: ۳۷۱).

سعاد زنی خلیجی است که برای برپایی عدالت برای تمام افراد بشر با ناخن‌هایش می‌جنگد تا اینکه نان و آب برای همگان فراهم باشد و در مقابل تمام ناگواری‌ها مقاومت می‌کند. او نیز مانند فروغ بر این عقیده است که همه چیز باید برای همه باشد: من زنی خلیجی هستم.../ که با ناخن‌هایش می‌جنگد/ برای اینکه نان برای همه تأمین باشد/ و باران برای همه.../ و عشق برای همه... (سعاد الصّباح (الف)، ۱۳۷۸: ۷۳).

شاعر خواهان عدالت است، او نان می‌خواهد و ملتش را، او دیوان‌های شاعران و شعارهای تو خالی را نمی‌خواهد و تبلیغات فرستادگان و تاج‌های خلفا را بر نمی‌تابد: ای زمان صرف و نحو، بیهوده سیر شدیم/ و صحبت‌های تو خالی.../ و گفت‌وگوهای در گوشی زنان.../ شمشیری به من بده.../ و دیوان‌های همهٔ شاعران را از من بگیر/ به من عدالت بده.../ و همهٔ تبلیغات فرستادگان خدا را از من بستان/ به من نان بده.../ نان آسمان مرا سیر نمی‌کند/ ملت را به من بده.../ و تاج‌های همهٔ خلفا را از من بگیر (همان: ۲۲۵).

۳- نتیجه‌گیری

توجه به مسایل اجتماعی از قبیل دفاع از حقوق بشر، آزادی‌خواهی و دفاع از حقوق زنان و مشارکت آن‌ها در سرنوشت کشور، در شعر هر دو شاعر نمایان است. سعاد و فروغ از فقدان عدالت اجتماعی، نقض حقوق انسان‌ها، مردسالاری حاکم بر جامعه و به طور کلی، اوضاع نامساعد اجتماعی رنج می‌برند و نگران انسان‌ها در جوامع بیمار هستند. در مسیر مبارزه برای احقاق حق، فشار شکننده‌ای از سوی جامعه و نهادهای اجتماعی بر ایشان تحمیل می‌شود؛ فرایندی که باید احساس ناامیدی و بدگمانی را از بازخوردهای آن در شعر آن دو انگاشت. با وجود شباهت‌های فراوان این دو شاعر معاصر، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. یکی از آن‌ها زندگی خصوصی این دو است. مسایل مربوط به خانواده و پیامدهای آن در شعر فروغ پررنگ، اما در شعر سعاد خیلی کم جلوه کرده است؛ زیرا سعاد

در زندگی خانوادگی برخلاف فروغ تقریباً خوشبخت بوده است، ولی فروغ به واسطه زیستن در خانواده ای دیکتاتور مآب و در پی آن شکست در زندگی زناشویی، فقر و... از نگرشی بدبینانه و تیره نسبت به جامعه برخوردار است، امری که در شعر همتای کویتی اش در قیاس با شعر او کم بسامدتر است. به طور کلی، می توان گفت که فروغ فرخزاد و سعادت‌الصباح دو شاعر اجتماعی و با گرایش‌های زنانه و فمینیستی هستند. در شعرشان مضامین و درونمایه‌های اجتماعی مشترک فراوانی وجود دارد که بی تردید، باید این امر را نتیجه وجود عوامل اجتماعی و فرهنگی مشترک و نگرش زنانه همسان میان آن دو دانست.

یادداشت‌ها

۱- گواه این مدعا، چاپ اولین دفتر شعری او در سال ۱۹۶۴ م به عنوان اولین دیوان یک شاعره عرب در کشور کویت است (خلف، ۱۹۹۲: ۴۲).

۲- نکته قابل ذکر آن که در مقاله پیش رو، به جهت ضیق مقال و جلوگیری از افزایش حجم مقاله فقط به ترجمه اشعار سعادت‌الصباح بسنده شده و از آوردن متن عربی اشعار خودداری شده است.

فهرست منابع

- ۱- براهنی، رضا. (۱۳۵۸)، **طلا در مس**، جلد دوم، تهران: زمان، چاپ سوم.
- ۲- جلالی، بهروز. (۱۳۷۲)، **جاودانه زیستن، در اوج ماندن**، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول.
- ۳- جلالی، بهروز. (۱۳۷۶)، **در غروبی ابدی** (مجموعه آثار منشور فروغ)، تهران: مروارید، چاپ اول.
- ۴- حسین پورچافی، علی. (۱۳۸۴)، **جریان‌های شعری معاصر فارسی**، تهران: نشر جامی، چاپ اول.
- ۵- خلف، فاضل. (۱۹۹۲)، **سعادت‌الصباح الشعر و الشاعرة**، الکویت: منشورات شركة النور، الطبعة الأولى.

- ۶- ذوالقدر، فاطمه. (۱۳۸۹)، **التناص الدینی فی أدب المرأة الكويتية** (سعاد الصّباح نموذجاً)، مجلة الجمعية العلمية للغة العربية و آدابها، العدد ۱۶، صص ۳۲-۱۵.
- ۷- سلدن، رمان و پیترو ویدوسون. (۱۳۸۷)، **راهنمای نظریه ادبی**، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر طرح نو، چاپ چهارم.
- ۸- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶)، **نگاهی به فروغ فرخزاد**، تهران: نشر مروارید، چاپ سوم.
- ۹- الصّباح، سعاد. (۱۳۸۳)، **بانوی ماسه و ماه**، ترجمه وحید امیری، تهران: نشر دارینوش، چاپ اول.
- ۱۰- الصّباح، سعاد. (۱۳۷۷)، **زنی بی کرانه** (امرأة بلا ساحل)، ترجمه فرهاد فرامرزی، تهران: انتشارات دستان، چاپ اول.
- ۱۱- الصّباح، سعاد. (۱۳۷۸-الف)، **رازهای یک زن**، ترجمه حسن فرامرزی، تهران: انتشارات دستان، چاپ اول.
- ۱۲- الصّباح، سعاد. (۱۳۷۸-ب)، **خذنی إلى حدود الشمس**، ترجمه فرهاد فرامرزی، تهران: انتشارات دستان، چاپ اول.
- ۱۳- عیسی، فوزی. (۲۰۰۲)، **قراءة فی شعر سعاد الصّباح**، القاهرة: دارالجمیل للنشر، الطبعة الأولى.
- ۱۴- فرخزاد، فروغ. (۱۳۳۴)، **زیباترین اشعار فروغ**، به کوشش سید هادی حائری، تهران: آرمان.
- ۱۵- فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۱)، **دیوان فروغ فرخزاد**، تهران: جاجرمی، چاپ سوم.
- ۱۶- کراچی، روح انگیز. (۱۳۷۶)، **فروغ یاغی مغموم**، تهران: انتشارات راهیان اندیشه، چاپ اول.

- ۱۷- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲)، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: نشر آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۱۸- مدنی، نسرتین. (۱۳۸۵)، **در کوچه های خاکی معصومیت** (نقد تطبیقی فروغ فرخزاد و غاده السمان شاعر معاصر عرب)، تهران: چشمه، چاپ اول.
- ۱۹- مقدم، جیران. (۱۳۸۵/۲/۱۲)، **زیستن درون حادثه** (نگاهی به شعرهای سعادت الصباح در کتاب بانوی ماسه و ماه)، روزنامه شرق، شماره ۷۴۹، تهران.
- ۲۰- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۹)، **«زمان در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه»**، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲، صص ۲۰۷-۲۲۰.
- ۲۱- نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹)، **«ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه های پژوهش»**، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲۳۷.
- ۲۲- یوسفی، شهره. (۱۳۸۳)، **سخن از زندگی نقره ای آوازیست** (نگاهی به شعر و زندگی و نقد و بررسی اشعار فروغ فرخزاد)، تهران: انتشارات آفرینش، چاپ اول.